

گزین گویه‌هایی از ویرجینیا وولف

لوس بونرو

ترجمه‌ی ناهید طباطبایی



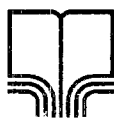
آثار پند



گزین‌گویی‌هایی از ویرجینیا وولف

لوس بونرو

ترجمه‌ی ناهید طباطبایی





cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده بندی نشر چشمه: ادبیات - ادبیات غیرداستانی

گزین گوئی‌های ویرجینیا وولف
لوسی بونرو
ترجمه‌ی ناهید طباطبایی

چاپ و صحافی: سازمان چاپ طهرانی
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۸۵۸-۴

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰

کتابفروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷.
تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتابفروشی نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.
تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتابفروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخرمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲.
تلفن: ۷۵۹۳۴۴۵۵

کتابفروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل.
تلفن: ۰۱۱) ۳۲۴۷۶۵۷۱

کتابفروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه‌ی ۲.
تلفن: ۹۱۰۰۱۳۵۸

فهرست

۷.....	مقدمه‌ی مؤلف
۱۵.....	مرگ فرشته‌ی خانگی
۱۹.....	سال‌شمار زندگی
۳۸.....	درباره‌ی خودش
۴۵.....	جامعه‌ی انگلیس
۵۱.....	سیاست
۵۴.....	انگلیس و میهن‌پرستی
۵۷.....	مذهب و کلیسا
۶۰.....	مرگ
۶۳.....	عشق و ازدواج
۶۵.....	زنان و مردان
۷۲.....	مردم
۷۷.....	زندگی
۸۲.....	بیماری و پزشکان
۸۵.....	غذا و آشامیدنی
۸۷.....	گفته‌ها، نامه‌ها، خاطره‌ها
۹۰.....	بلومزبری و روشنفکران
۹۲.....	نویسندگان دیگر
۹۶.....	کودا

مقدمه‌ی مؤلف

هر چند ویرجینیا وولف در پهنه‌ی وسیعی از موضوعات — اغلب موضوعات حسی — با قدرت و تشخص به بیان تأثرات خود پرداخته، اما هرگز سعی نکرده تا با وعظ و خطابه، عقاید خود را به دیگران تحمیل کند. هدف او متقاعد کردن مخاطب از طریق بسط مباحث با نیروی تخیل و نیز تجارب خود بوده. او اساساً واعظ نبود و اگرچه بسیار بذله‌گو بود، با طنز خود جلوه‌فروشی نمی‌کرد.

ویرجینیا وولف به طور حرفه‌ای نویسنده‌ی طنز محسوب نمی‌شد، اما می‌توانست کنایه‌گو، طعنه‌زن و تحریک‌کننده باشد و هنگامی که درباره‌ی مردمی قضاوت می‌کرد که شاهد ریاکاری و عدم صمیمیت‌شان بود، با بی‌رحمی از این ویژگی بهره می‌برد. از دیگر خصوصیات او این بود که می‌توانست خود را انکار کند و می‌دانیم تنها مردم هوشمند هستند که می‌توانند عقیده‌ی خود را عوض کنند.

این توضیح‌ها حاکی از این است که نقل قول‌های ذکرشده در این کتاب، همه حاصل تکامل افکار و اندیشه‌های او در طول زمان است و این که انتخاب آن‌ها و گسستن‌شان از شاخه‌ی اصلی، کار ساده‌ای نبوده است.

بعضی گفته‌های نغز به ناچار کنار گذاشته شده، چون چنان در متن خود نشسته

بود که برای درک معنای نهفته‌ی آن نیاز بود تا چند صفحه از متن آورده شود. انتخاب عناوین فصل‌ها طبیعتاً از موضوعات افکار و نوشته‌های او تبعیت می‌کند. تمامی نقل‌قول‌ها از داستان‌ها، نامه‌ها، مقاله‌ها و نقدهای او انتخاب شده‌اند.

تعداد نقل‌قول‌های برگزیده از داستان‌ها به نسبت کمتر هستند؛ چون متن داستان‌ها غالباً شاعرانه و تغزلی‌اند و به شرح تفرج در طبیعت انسان، راز و رمز و سکوت روح بشر و طنین‌های ناشنیده‌ی آن می‌پردازند. از این گذشته، همان‌طور که می‌دانیم فشرده‌ی نقل‌قول یک شخصیت داستانی لزوماً عقاید نویسنده را نشان نمی‌دهد. بدون این‌که در بحث قدرت یا ضعف نویسنده در خلق شخصیت وارد شویم، هر جا صدای نویسنده را، نه تنها به عنوان یک راوی، تشخیص داده‌ام، دست به این مخاطره زده‌ام. آثار ویرجینیا وولف اتاقی است مملو از پژواک‌ها که هر چه بیشتر خوانده شود، بیشتر شنیده می‌شود.

بنابراین به خود حق دادم به معنی از اظهارنظرهای رسمی شخصیت‌ها در اتاق جی‌کب^۱ یا خیزاب‌ها^۲ را به عنوان نقل‌قولی از ویرجینیا وولف ذکر کنم.

مسئله‌ی دیگر داستان‌ها این است که تعبیرات شاعرانه‌ای از پیچیدگی‌های روانی و گریزان از هویت‌های فردی در آن‌ها وجود دارد که به سادگی در باره‌ی رفتار بشری و مسائل انسانی تعمیم نمی‌یابند.

کتاب‌های غیرداستانی ویرجینیا وولف، دو کتاب برجسته‌ی اتاقی از آن خود^۳ و سه‌گینی^۴ مبین افکار او در مورد زنان هستند که کتاب دوم باید به دنبال کتاب سال‌ها^۵ مطالعه شود. سه‌گینی گله‌ی سختی است از محرومیت تحصیلی «دختران مردان تحصیل کرده» که زمانی طولانی رواج داشت. این کتاب همچنین اعتراضی سخت و شجاعانه علیه جنگ است. او می‌اندیشید که غریزه‌ی مردانه‌ی جنگیدن و عشق به افتخارات نظامی به علاوه‌ی نیروی غیرقابل کنترل مردانه در سراسر جهان مسئول جنگ بوده است.

۱. Jacob's Room

۵. The Years: انتشار در ۱۹۳۷.

۲. The Waves

۴. Three Guineas: انتشار در ۱۹۳۸.

۳. Room of one's own: انتشار در ۱۹۲۹.

ویرجینیا وولف که متولد سال ۱۸۸۲ بود، به‌خوبی تجاربی را که زنان دوران ویکتوریا از سر گذرانده بودند، می‌شناخت. او به‌خوبی تمام ممنوعیت‌های محیط بیرون از خانه، ازدواج و مادری و نیز تنها نقشی که زنان برای بازی کردن داشتند، یعنی نقش فرشته‌ی خانه را به‌خوبی درک می‌کرد.

حدود چهل سال گذشت تا او جرئت کند واضح و آشکار علیه انقیاد زنان تحت سلطه‌ی نیروی مردانه (مردسالاری نفرت‌انگیز)، در انتظار مردم اظهار تنفر کند و به‌وضوح فمینیسم خاص خود را ابراز دارد، عقیده‌ای که مطابق آن خود را فمینیست نمی‌داند. درخواست مصرانه‌ی او آزادی و برابری برای زنان بود، نه پیروزی یک جنسیت بر دیگری. او به اشتراکاتی در طبیعت و خصوصیات هر جنسیت اعتقاد داشت و نتیجه می‌گرفت که هر فرد می‌تواند یک موجود انسانی کامل باشد.

اورلاندو^۱ دادخواستی کنایه‌وار و درخشان برای زدودن تفاوت‌هاست، زن یا مرد، اورلاندو همان آدم است و فقط لباس‌هایی که باید بپوشد و نقشی که در اجتماع باید بازی کند، متفاوت است.

تغییر ناگهانی اورلاندو از مرد به زن، طبیعتاً موقعیتی ایدئال برای ویرجینیا وولف بود تا پوچی قراردادهای عرفی‌ای را که تنظیم‌کننده‌ی ارتباط بین جنس‌ها هستند، به نمایش بگذارد و صحنه‌هایی مضحک در مورد آن‌ها خلق کند.

بعضی نقل‌قول‌ها که زیر سرفصل نویسندگان دیگر آمده، خواننده را از خلاصه‌ی ملاحظات ویرجینیا وولف به عنوان یک منتقد آگاه می‌کند.

او منتقد و کارشناسی خبره بود و برای گذران زندگی به نوشتن نقد می‌پرداخت. او به‌طور کلی در مورد کتاب‌ها حسی حاکی از همدردی داشت، اما قضاوتش در مورد تولیدات آماده‌ی ادبی می‌توانست کاملاً دور از همدردی باشد.

1. Orlando

ویرجینیا وولف اسم دو مجموعه از مقالات خود را مخاطب عادی^۱ گذاشت، اما خودش مخاطبی عادی نبود.

نقد‌های او، نقد‌هایی خلاق بودند. او بالاترین حد توجهی را که می‌توانست به یک اثر نشان می‌داد و نظرات خود را بین عیب‌جویی و ستایش از اثر، با تیزبینی تقسیم می‌کرد. عقاید زیبایی‌شناختی او همیشه بر تئوری ظاهری غلبه می‌یافت. محدودیت فضا اغلب مانع می‌شد که او تمام یا بخشی از نظریاتش را در مورد نویسندگان موفق قبل از خود بیان کند.

من تصمیم گرفتم که به هیچ‌کدام از نویسندگان گذشته اشاره نکنم و تنها روی نظریات او درباره‌ی سه نفر از هم‌سلانش که به‌راستی رقیب او بودند، یعنی جیمز جویس^۲، دی. اچ. لارنس^۳ و کاترین منسفیلد^۴ متمرکز شوم. با توجه به تیزبینی و درک ویرجینیا وولف، نتایج حیرت‌انگیز هستند. او با بدنام کردن آثار جویس و لارنس، دیواری از عدم‌درک مابین خود و آنان می‌کشد، درحالی‌که حتا به طور جدی آثار آن‌ها را مطالعه نکرده. رفتار او با کاترین منسفیلد، به‌خصوص بعد از مرگ نویسنده، کمی بهتر است.

آیا آن سه نفر تهدیدی نسبت به تفوق او، نسبت به محدوده‌ای که او قلمرو خود می‌دانست، یعنی قلمرو داستان نو محسوب می‌شدند؟

او جمله‌ی معروفی دارد که می‌گوید: «هیچ نویسنده‌ی خلاق نمی‌تواند یک نویسنده‌ی هم‌عصر خود را به‌راحتی بپذیرد.» به نظر می‌آید که این جمله یک ایده‌ی دفاعی کلی است که در پشت آن عکس‌العمل شخصی خود یعنی حسادت و هراس را مخفی می‌کند. با خواندن آثار او احساس می‌کنیم که او دچار هراسی واقعی در مورد قدرت خلاقیت خود است، همان هراسی که «تشویش برتری» هم نامیده شده است.

تنها نقل قول‌های کوتاهی درباره‌ی هنر او به عنوان یک نویسنده در کتاب^۱ آمده که منبع آن خاطرات نویسنده است. امیدوارم این چند نقل قول ایده‌ی واقعی او را درباره‌ی چیزهایی که می‌کوشید در نوشتن به آن دست یابد (آن هم به چه بهایی) از خلال گفت‌وگوی او با خودش در طول سال‌ها نشان بدهد. در واقع اشتیاق او به ادبیات بود که او را تا زمانی که تاب آورد، زنده نگه داشت. دلیل این مدعا، پرسش‌های او درباره‌ی طبیعت هنر است و تمرکز همیشگی‌اش بر راز و رمز قدرت خلاقیت که هم درد و هم درمانش بود و نیز سؤال تشویش‌برانگیزش در مورد ارزش نهایی آثارش و اعتبارش به عنوان یک نویسنده.

در همان بخش، تحت عنوان «درباره‌ی خودش» نقل قول‌هایی درباره‌ی زندگی او آمده تا یادآور شخصیت ویرجینیا وولف باشد، یادآور سرکشی‌های او، استقلال ذهنی و وقارش، شجاعتش، تنش‌های عاطفی درونی‌اش و چشم‌انداز غم‌انگیزش از زندگی. که این آخری در ۱۹۴۰ با تهدید حزب نازی که به نظر او به منزله‌ی امکان پایان تمدن و جلوداری سلطنت بربریت بود، گسترش یافت. تهدیدی که هر کس را شامل می‌شد، به خصوص همسر یهودی او و خودش را.

بسیار نگران‌دهنده است وقتی در دفتر خاطرات او، به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ می‌خوانیم: «من نمی‌توانم تصور کنم که ۲۷ ژوئن ۱۹۴۱ هم وجود خواهد داشت.» همان‌طور که می‌دانیم او در ۲۸ مارچ ۱۹۴۱ بود که خودش را در رودخانه‌ی اوز^۲ غرق کرد. هراس از هجوم آلمان تنها عاملی نبود که او را به دست خودکشی سپرد. او اعتقاد داشت که قدرت او به عنوان یک هنرمند از وجودش رخت بر بسته است. همان نیروی خلاقیتی که حمایتش می‌کرد و یاور او بود تا از طریق به کلمات درآوردن بصیرتش از ته‌اجمی مخاطره‌آمیز بر روح بشری با نومییدی بجنگد.

باید به یاد داشت که نیمه‌ی تاریک روح او دم‌ساز با نیمه‌ی آفتابی می‌زیست. نیمه‌ای که با عشق پُرشور به زندگی و دوستان همراه بود. او نسبت به شیرینی و لذت‌های ملموس زندگی همان‌قدر حساس بود که به ظلم و جور آن. در حقیقت توانایی او برای لذت بردن بی‌کران بود. نوشته‌های او، حساسیت شگفت‌آور او را نسبت به تک‌تک تأثرات و از میان آن‌ها، تأثراتی که از دنیای طبیعت می‌آیند و در جسم او ثبت و ذخیره می‌شوند، نشان می‌دهد. تأثراتی که به‌شدت قدردان آن‌هاست، گرمای خورشید، طراوت و سیالی امواج، سبزی درخت و چمنزار. لذت او از چیزهای خوب زندگی و از میان آن‌ها آشامیدنی و غذای خوب (به‌جز در لحظات وحشتناک بیماری) کمتر از آن نیست.

ابراز عقیده‌ی او درباره‌ی لذت خوردن اردک بریان واقعاً محشر است!

لازم به ذکر است که آماده‌سازی این منتخب از نقل‌قول‌ها بدون کار تحسین‌برانگیز کسانی که نامه‌ها و یادداشت‌های ویرجینیا وولف را منتشر کرده‌اند، مقدور نمی‌شد، البته منابع دیگری نیز موجود بود اما در این میان این دو مجموعه مهم‌ترین بودند. در آخرین نقل‌قول این کتاب او از رشد هیولایی زندگی نامه‌نویسی و نقد، وقتی که خواندن آثار نویسنده برای تمام آن چیزی که می‌خواهیم بدانیم می‌تواند کافی باشد، سخن می‌گوید. در واقع این نوع آثار را می‌توان زائیده‌ی صنعت ادبیات دانست. این صنعت به ویرجینیا وولف ضربه می‌زند چون به عنوان یک کیفیت استثنایی بر شیدایی او که در آثار و شخصیتش نیز دیده می‌شود، تأکید می‌کند.

این مجموعه می‌تواند پیش‌درآمدی باشد برای آنانی که تابه‌حال چیز زیادی از آثار ویرجینیا وولف نخوانده‌اند. مطمئناً آنان مایل هستند که بیشتر درباره‌ی او بدانند. و نیز برای کسانی که سال‌ها قبل آثار او را خوانده‌اند، بدون شک می‌تواند یادآور عباراتی دوست‌داشتنی و نیمه‌فراموش شده باشد. در میان تحسین‌کنندگان و مریدان او، تعداد

زیادی احتمالاً به دنبال عبارات محبوب‌شان خواهند گشت و اگر تمام‌شان را پیدا نکنند، نومید خواهند شد. اما هر منتخب یا مجموعه‌ی عبارات ادبی بر سلیقه‌ای دلالت دارد و هر سلیقه‌ای فردی است.

در پایان می‌خواهم دو نکته‌ی دیگر را درباره‌ی افکار بی‌شماری که در این جا نیامده، در مورد جملاتی که ذکر نشده و درباره‌ی آن‌هایی که گفته شده یادآوری کنم. ادبیات ویرجینیا وولف چنان پُرطنین، شفاف و متکثر است که ممکن است انسان از دریافت تمامی آن چیزهایی که برای مان به‌جا گذاشته نومید شود، اما نقل قول‌های او در مازندگی می‌کند و شاید به موقع خود شکوفه بدهد.

فهرست منابع کتاب‌های تألیفی ویرجینیا وولف

(دو کتاب اول را انتشارات داک‌ورث^۱ و بقیه را هوگارت^۲ منتشر کرده‌اند):

- سفر به برون^۳ ۱۹۱۵ • نامه‌ای به یک شاعر جوان^۹ ۱۹۳۲
- شب و روز^۴ ۱۹۱۹ • مخاطب عادی - سری دوم ۱۹۳۲
- دوشنبه یا سه‌شنبه^۵ ۱۹۲۱ • هجوم، یک زندگی‌نامه^{۱۰} ۱۹۳۳
- اتاق جیگب ۱۹۲۲ • رازهای والتر سیکرت، یک گفت‌وگو^{۱۱} ۱۹۳۴
- آقای بیت و خانم براون^۶ ۱۹۲۴ • سال‌ها ۱۹۳۷
- مخاطب عادی ۱۹۲۵ • سه گینی ۱۹۳۸
- خانم دالووی^۷ ۱۹۲۵ • راجر فرای، یک زندگی‌نامه^{۱۲} ۱۹۴۰
- سفر به سوی فانوس دریایی^۸ ۱۹۲۷ • میان‌پرده^{۱۳} ۱۹۴۱
- اورلاندو، یک زندگی‌نامه ۱۹۲۸ • مرگ شاپروک و دیگر مقالات^{۱۴} ۱۹۴۲
- اتاقی از آن خود ۱۹۲۹ • لحظه و دیگر مقالات^{۱۵} ۱۹۴۷
- خیزاب‌ها ۱۹۳۱ • بستر مرگ کاپیتان و دیگر مقالات^{۱۶} ۱۹۵۰

کتاب‌هایی که در مورد ویرجینیا وولف تألیف شده‌اند

- خاطرات نویسنده، تألیف لئونارد وولف^{۱۷}، ۱۹۵۳.
- نامه‌های ویرجینیا وولف / تألیف نیگل نیکلسون^{۱۸} و جونت تراوتمان^{۱۹} / ۶ جلد / ۱۹۸۰-۱۹۷۵.
- ویرجینیا وولف، لحظه‌های بودن^{۱۸}، ویرایش جین شولکیند^{۱۹}، ۱۹۷۶.
- ویرجینیا وولف، خاطرات ویرجینیا وولف، ویرایش آن اولیویر بل^{۲۰} و اندرو مک‌نیل^{۲۱}، ۱۹۸۴-۱۹۷۷.

1. Duckworth press
5. Monday or Tuesday
9. A Letter to a Young poet
12. Roger Fry, A Biography
15. The Moment and other essays
17. Leonard Woolf
20. Moments of Being
23. Andrew MacNeillie

2. Hogarth press
6. Mr. Bennett and Mrs. Brown
10. Flush, A Biography
13. Between the Acts
18. Nigel Nicolson
21. Jeanne Schulkind

3. The voyage out
7. Mrs. Dalloway
11. Walter Sickert, A Conversation
14. The Death of Moth and Other Essays
16. The Captain's Death Bed and other Essays
19. Joanne Trautmann
22. Anne Olivier Bell

4. Night and day
8. To the Lighthouse

مرگ فرشته‌ی خانگی

مقدمه‌ی مترجم

در ۱۸۹۰ نهضتی تحت عنوان «زنان نوین» در انگلیس و امریکا پدید آمد که حرکتی جدید را برای استقلال زنان آغاز کرد. این حرکت با پدیده‌های ظاهری مثل سیگار کشیدن و دوچرخه‌سواری آغاز شد و به کسب حق رأی انجامید. مخالفت زنان با قوانین موجود و خواسته‌های زنان نوین به مطبوعات راه گشود و با سرعتی شگفت‌انگیز عرصه‌ی داستان‌نویسی را به تسلط خود درآورد. تا پایان قرن نوزدهم بیش از صد نوول و هزار داستان کوتاه با مضامین مورد نظر زنان نوین به چاپ رسید. زنان نوین روش‌های گوناگونی را در داستان و هم در واقعیت خلق کردند و با آن‌که عقاید مختلفی داشتند زیر پرچم استقلال زنان و نیازشان به اصلاحات اجتماعی و سیاسی گرد آمدند.

هنگامی که زنان نوین تحت لوای فرهنگ انگلیس به هم پیوستند، به این توانایی رسیدند که پیام خود را به سراسر دنیا و به‌خصوص به امریکا که زمینه‌ای مساعدتر داشت، برسانند.

نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، زمان شتاب گرفتن تغییرات و اصلاحات مورد نظر زنان بود. سرشماری سال ۱۸۵۱ نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از زنان انگلیس همسری

ندارند تا حمایت‌شان کند. بخش عظیمی از مردان مهاجرت کرده بودند. گروهی از زنان همچنان به انتظار شوهر نشستند و بیشتر آنان که تجربه‌ی کار در کارخانه‌ها، در زمان جنگ را داشتند، به استخدام مراکز صنعتی درآمدند یا به کار در خانه‌ها مشغول شدند. تا قبل از این زنان طبقه‌ی متوسط در بیرون از خانه به انجام کارهای خیریه می‌پرداختند، اما دیگر زمانی رسیده بود که ایشان نیز به نیروی کار پیوندند. بدین ترتیب مسائل جدیدی برای زنان مطرح شد. سؤالاتی از این قبیل که طبیعت زنان چگونه است؟ نقش زن چیست؟ اختلافات طبقاتی از کجا به وجود می‌آیند؟ چه ارتباطی بین زن و مرد، زن و تحصیلات، زن و کار، زن و شهروندی وجود دارد؟ و بالاخره این که سرنوشت زنان چیست؟

تمام این سؤالات تحت عنوان «سؤال زن» طبقه‌بندی شدند. به دنبال این سؤال‌ها بود که کم‌کم اصلاحاتی پدید آمد. در ۱۸۵۰ اولین دبیرستان دخترانه در شمال لندن تأسیس شد و مدیر آن برنامه‌ی تحصیلی منظمی برای ایشان تدوین کرد. به دنبال آن مدارس دیگر تأسیس شدند.

در ۱۸۹۰ این جنبش به اوج رسید. در این زمان نشریه‌ی وست‌مینستر^۱ در مقاله‌ای شکایت می‌کند: «امکان ندارد سوار ماشین یا قطار بشوی، روزنامه یا مجله‌ای را باز کنی و دایم و دایم سؤال‌های زنان به تو یادآوری نشود و از زنانگی فناناپذیر، طغیان دختران، حرکت داوطلبانه‌ی زن و باشگاه‌های زنانه خبردار نشوی.»

طبعاً تحصیلات زنان مخالفت‌هایی به همراه داشت. هربرت اسپنسر^۲ جامعه‌شناس و فیلسوف که مباحث خود را تحت عنوان «ابقای شایستگی» مطرح می‌کرد، خاطرنشان ساخت: «این دختران لاغر و صاف‌وصوفی که در سالن‌های لندن فراوان شده‌اند، محصول تحصیلات بیش از اندازه‌اند و احتمالاً قادر به تولیدمثل نیستند.» او

1. Westminster

2. Herbert Spenser

یادآوری کرد: «این سیستم پُر قدرت، آینده‌ی دختران را ویران می‌کند، آن‌ها به‌زودی از ازدواج نیز سر باز خواهند زد.»

در این میان همچنان نرول‌ها و داستان‌های کوتاه نقش پُراهمیت و جذاب خود را ایفا می‌کنند. مجله‌های فرهنگی زنان، هفته‌نامه‌ها و روزنامه‌ها به همت نویسندگان زن، پرچم‌دار این جنبش هستند. هنری سیدال‌کندی^۱ نویسنده‌ی امریکایی می‌گوید: «گسترش نوین ادبیات بی‌دلیل صورت نگرفته و هواخواه نیافته، این گسترش به‌جز دلایل هنری، دلایل دیگری هم دارد. شکوفایی داستان کوتاه بی‌دلیل نیست. آن‌ها راحت‌تر به دست سردبیر می‌رسند و برای نویسندگان منفعت بیشتری دارند، و علاوه‌بر آن با طبیعت چندبخشی‌شان، پایان‌بازشان و روحیه‌ی معاصرشان راه‌گشا هستند.»

داستان کوتاه زمانی رشد می‌کند که جامعه و زمینه‌ی اخلاقی آن نامشخص به نظر می‌آید. داستان کوتاه در مکان‌هایی تازه و در رخنه‌هایی که بین قراردادهای مرسوم اخلاقی ایجاد شده، رشد می‌کند و برومند می‌شود. به دنبال این جنبش تغییرات و اصلاحات دیگری به وجود می‌آید.

تا سال ۱۸۸۴ زنانی که شوهران‌شان را ترک می‌کردند به زندان می‌افتادند، این قانون لغو می‌شود و به دادگاه اختیار داده می‌شود تا تکلیف بچه‌ها را روشن کند. در ۱۸۸۶ مادران بیوه حق این را می‌یابند که از فرزندان خود نگهداری کنند.

اتفاق دیگر، مرگ فرشته‌ی خانگی است. شارلت گیلمن^۲ نویسنده می‌گوید: «آن فرشته‌ی نایاب، منقرض شده است. زن که تا آن زمان موجودی فداکار و جان‌سپار بود و خانه را اداره می‌کرد، به نیروی کار پیوسته است.» ویرجینیا وولف می‌نویسد: «کشتن فرشته‌ی خانگی بخشی از اشتغالات زنان نویسنده بود...»

به دنبال ساخت دوچرخه‌های ایمن، زنان طبقه‌ی متوسط به آن روی می‌آورند تا بدین طریق آزادی بی‌مانندی در تحرک بیابند. این آزادی به‌سرعت در داستان‌ها منعکس شد. دوچرخه‌سواری تغییر بی‌سابقه‌ای در مُد به وجود آورد. از سال ۱۸۸۰ لباس‌هایی با بالاتنه‌های تنگ و دامن‌های پف‌دار سنگین کنار گذاشته شده بود و حالا شلوار برای دوچرخه‌سواری مُد می‌شد.

مسئله‌ی دیگر بُعد روان‌شناختی این جنبش بود. در ۱۸۹۵ فروید اولین اثر خود، مطالعاتی در باب جنون و سپس در ۱۸۹۹ تعبیر رؤیا را به چاپ رساند و انقلابی در افکار روشنفکران به وجود آورد. رشد داستان و تولد روان‌کاوی همزمان شد و هر دو آن‌ها با کار، دانش و تجارب ماورای خودآگاهی، تأیید شدند.

همان‌طور که در سیر داستان‌نویسی شاهد هستیم رؤیا و تخیل از قید تعقل و محدودیت دنیای خارجی رهایی یافت. فروید می‌گوید: «رؤیا اصولاً انسان را تشویق می‌کند تا آن را بررسی کند، خوشبختانه منتقدین نکته‌سنج، شب‌ها خواب‌اند.»